

بررسی انتقادی اخلاق ارتباطی نادینگز با تأکید بر دیدگاه جوادی آملی در کتاب مفاتیح الحیات

عماد حاتمی *

ابوالفضل غفاری **

پذیرش نهایی: ۹۴/۴/۶

دریافت مقاله: ۹۴/۱/۲۳

چکیده

هدف این مقاله بررسی انتقادی اخلاق ارتباطی نادینگز با تأکید بر دیدگاه جوادی آملی در کتاب مفاتیح الحیات است که نوعی اخلاق ارتباطی را مطرح می‌کند. دیدگاه نادینگز، که بر مبانی فلسفی فمینیسم، عاطفه‌گرایی، هستی‌گرایی، طبیعت‌گرایی عملگرا و قائل بودن به شر در جهان مبتنی است از دید کتاب مفاتیح الحیات جوادی آملی، که بر مبانی فلسفی حکمت متعالیه، عقل‌گرایی دینی، مطلق‌گرایی، محوریت ارزشهای انسانی و احسن بودن نظام آفرینش مبتنی است، مورد نقد قرار گرفته است؛ بدین منظور این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای بهره می‌گیرد. نتایج حاکی است که به‌رغم نقاط مثبت دیدگاه نادینگز مانند تأکید بر عنصر عاطفه، برقراری ارتباط دو طرفه، که نیازمند درک متقابل است و دیدن دنیا از دید شخص مورد دلمشغولی از نظر نادیده گرفتن منابع خارجی تقدس، تأکید بیش از حد بر عنصر عاطفه و روابط رو در رو و نادیده گرفتن عقل، جنسیت‌گرایی، نسبییت‌گرایی و قائل بودن به شر در جهان دیدگاه جامعی نیست و لذا از دیدگاه دینی قابل نقد است. بنابراین از مبانی دیدگاه ارتباطی جوادی آملی می‌توان دلالت‌هایی مانند خدامحوری، محوریت ارزشهای انسانی به جای جنسیت، در نظر گرفتن عنصر عقل و عاطفه در کنار هم و پایه‌ریزی اصول ثابت و پایدار را در تربیت اخلاقی استنباط کرد.

کلید واژه‌ها: اخلاق و نقد آن، مفاتیح الحیات، جوادی آملی، دلمشغولی از دید نادینگز.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد

Hatami364@gmail.com

ghaffari@um.ac.ir

** استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

یکی از رویکردهای جدید در فلسفه اخلاق، رویکرد دلمشغولی (مراقبت) است که مهمترین مقدمات اخلاق سنتی مانند فضیلت، استدلال، داوری و جهانشمولی را به چالش می کشد و به جای آن بر عنصر عاطفه تأکید می کند که تصمیم گیری در لحظات تعارض، ارتباط مثبت با یکدیگر، دلمشغولی طبیعی و... را سبب می شود. این دیدگاه اخلاقی بودن را به ارتباط با دیگران بر مبنای احساس مسئولیت، پذیرندگی و پاسخگویی منوط می داند و هم چنین در این دیدگاه، دلمشغولی متضمن مجذوبیت^۱ و جابه جایی انگیزشی^۲ (خالی شدن از خود و درک دیگری) است که با اصطلاحات همدردی، همدلی^۳ و نظیر اینها نزدیک است (غفاری، ۱۳۸۴). ذکر این نکته لازم است که این دیدگاه به دلیل اهمیتی که به عنصر ارتباط می دهد به اخلاق ارتباطی نیز معروف است.

از آنجا که نظریه دلمشغولی مهمترین نظریات مطرح در فلسفه اخلاق مانند نظریه سنتی فضیلت را، که توسط سقراط، افلاطون و ارسطو پایه گذاری، و در دوران معاصر توسط دیوید کار حمایت شده است، مورد نقد قرار می دهد و با آن سر ستیز دارد و خود را بدیل نظریه استدلال گرای کولبرگی می داند که تحت تأثیر کانت و فکر تکلیف گرایی^۴ او در اخلاق است و به طور کلی داعیه مخالفت با نظریه های پرنفوذ و پارادایمهای^۵ غالب را دارد و مفاهیم جدیدی وارد عرصه فلسفه اخلاق می کند، لازم به نظر می رسد که مورد بررسی و نقد بیشتری قرار گیرد (غفاری، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴)؛ زیرا هر نظریه بویژه زمانی که داعیه جایگزینی با نظریات پرنفوذ و مطرح را دارد در صورتی می تواند به حیات خود ادامه دهد که تاب محافظت از خود را در برابر نقد مخالفان داشته باشد؛ در غیر این صورت دیر یا زود از گردونه بحث خارج خواهد شد.

از جمله نظریه پردازان پرنفوذ این رویکرد، نادینگر^۶ است که نظریه دلمشغولی یا ارتباطی را که اولین بار توسط گیلیگان مطرح شده از لحاظ فلسفی، استحکام و گسترش داده است و تحت تأثیر مبانی پدیدار شناسانه به واژه سازی در این حوزه پرداخته و از تعبیرهای جدیدی مانند فاعل دلمشغولی، مفعول دلمشغولی، پذیرش درست، ارتباط متقابل و مانند اینها استفاده کرده است.

1 - Engrossment

2 - Motivational displacement

3 - Empathy

4 - Deontologism

5 - Paradigm

6 - Noddings, Nel

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون از نظریه نادینگز انتقادهای زیادی شده است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به انتقاد گرگوار^۱ و هولمز اشاره کرد به طوری که گرگوار، عاطفه‌گرایی و اتکای صرف به احساسات اخلاقی فطری و طبیعی را به این دلیل رد می‌کند که نمی‌تواند جوابگوی نیازمندیهای سازمان اخلاقی باشد. (گرگوار، ۱۳۶۰؛ هولمز، ۱۹۸۸) به رد اصل‌گرایی از سوی نادینگز انتقاد کرده و معتقدند نادینگز که «دلمشغولی اخلاقی» را بر ارزشمند یا خوب دانستن دلمشغولی مبتنی کرده، به اصلی در لباس مبدل اشاره کرده است؛ به عبارت دیگر نادینگز اصل دیگری را مطرح کرده است.

هم‌چنین در زمینه مفاهیم زیربنایی اخلاق ارتباطی نیز انتقادهایی صورت گرفته است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به انتقاد استویانوف^۲ در مورد مفهوم مجدوبیت^۳، (۱۹۹۸) و انتقاد اسلوت^۴ به مفهوم دلمشغولی از حیث افراطی اشاره کرد که در آن صورت گرفته است (۲۰۰۰).

علاوه بر این موارد در داخل نیز پژوهشهایی انجام شده است که از مهمترین آنها می‌توان به پژوهشهای غفاری (۸۵، ۸۴، ۱۳۸۰) در زمینه عاطفه‌گرایی و اخلاق دلمشغولی و پژوهش موحد و همکاران (۱۳۸۷) اشاره کرد. غفاری ضمن معرفی دیدگاه نادینگز در پژوهشهای خود بیشتر به نقد دیدگاه دلمشغولی از نظر اسلوت، هولمز، استویانوف و دیوید کار پرداخته و سخنی از نقد دینی به میان نیاورده است. موحد و همکاران نیز در پژوهش خود، که به بررسی تطبیقی آرای نادینگز با غزالی پرداخته‌اند، نقد اسلوت بر نادینگز را مطرح کرده‌اند و به صورت گذرا و ضمن تطبیق دیدگاه غزالی با نادینگز گفته شده است که دیدگاه دلمشغولی نادینگز ارتباط با خداوند را نادیده می‌گیرد و بیش از این چیزی گفته نشده است.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه نادینگز تاکنون از دیدگاه دینی مورد نقد قرار نگرفته است؛ لذا این مسئله نو بودن این پژوهش را نشان می‌دهد. مسئله پژوهش این است که از دیدگاه دینی و با تأکید بر کتاب مفاتیح الحیات جوادی آملی چه نقدهایی بر نظریه دلمشغولی وارد است و از حیث این نقد چه دلالت‌هایی می‌توان برای تربیت اخلاقی ذکر کرد.

ضرورت این تحقیق در این نهفته است که اولاً اهمیت تربیت اخلاقی از دید صاحب‌نظران تربیتی

1 - Gregoire

2 - Stoyanoff

3 - Engrossment

4 - Slote

بر کسی پوشیده نیست (گوتک، ۱۳۸۴). ثانیاً از یک سو نظریه ارتباطی نادینگر^۱ در سالهای اخیر در حوزه تربیت اخلاقی به طور چشمگیری مطرح شده، و اکنون مورد توجه اندیشمندان و برنامه ریزان تعلیم و تربیت قرار گرفته و مقالات متعددی در این زمینه نوشته شده است و از سوی دیگر دیدگاه ارتباطی دینی در کتاب مفاتیح الحیات (۱۳۹۱) - به رغم گستردگی و جامعیت و نیز برخی تفاوت‌های بنیادی با نگاه فمینیستی نادینگر - که با اشاره به آیات قرآن نوعی اخلاق ارتباطی را مطرح می‌کند و آبادانی زمین را به تعامل همه جانبه و انسانی افراد با خود، همنوعان، نظام اسلامی، حیوانات، محیط زیست و احیای منابع حیاتی آن می‌داند، کمتر مورد توجه واقع شده است؛ لذا با توجه به این نکات در پی این هستیم که با مطرح کردن نظریه ارتباطی دینی در کتاب مفاتیح الحیات، دیدگاه ارتباطی نادینگر را در اخلاق نقد کنیم که از این حیث وجوه تشابه و تفاوت این دو نیز روشن خواهد شد و در نهایت از حیث این نقد دلالت‌هایی برای تربیت اخلاقی استنباط می‌شود؛ بنابراین سؤالات این پژوهش به این شرح است:

۱ - ویژگی کلی دیدگاه ارتباطی نادینگر و دیدگاه ارتباطی مورد استفاده در کتاب مفاتیح

الحیات چیست؟

۲ - مبانی فلسفی این دیدگاه‌های ارتباطی چیست؟

۳ - چه نقدهای از دیدگاه دینی بر دیدگاه نادینگر وارد است؟

۴ - ضمن نقد دیدگاه نادینگر از لحاظ دینی، چه دلالت‌هایی برای تربیت اخلاقی می‌توان استنباط

کرد؟

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای است؛ به این صورت که ابتدا دیدگاه ارتباطی نادینگر و دیدگاه ارتباطی جوادی آملی در کتاب مفاتیح الحیات - که رویکردی دینی است - توصیف و تحلیل می‌شود و سپس رویکرد نادینگر از دیدگاه دینی مورد نقد قرار می‌گیرد که نقد مورد نظر، وجوه تشابه و تفاوت این دو دیدگاه را روشن می‌کند. نهایتاً اینکه از این رهیافت دلالت‌هایی برای تربیت اخلاقی استنباط می‌شود.

1 - Noddings, Nel

معنای دلمشغولی

از آنجا که دلمشغولی بر ملاحظات زمینه‌ای وابسته است، تعریف دقیقی از آن مشکل به نظر می‌رسد؛ چنانکه رادیک^۱ عنوان کرده است حداقل سه معنای جدا و متداخل با هم در دهه‌های اخیر از آن ارائه شده که عبارت است از: مخالف با اخلاق عدالت، نوعی رنج و ارتباطی خاص (رادیک، ۱۹۹۸: ۴). نادینگز آن را حالتی از رنج ذهنی می‌داند و معتقد است که غمخواری کردن عبارت از قرار داشتن در حالت ذهنی مسئولانه، اضطراب یا ترس درباره چیزی یا کسی است (نقل از غفاری، ۱۳۸۵: ۵۰). نتیجه اینکه هر چند تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده، عناصر اصلی دلمشغولی در "ارتباط" مشهود است (نادینگز: ۱۹۸۴: ۹) و به همین دلیل است که بعضی از نویسندگان آن را اخلاق ارتباطی دلمشغولی نام نهاده‌اند.

در دلمشغولی، فرد دچار حالت رنج درونی می‌شود و در حالتی از رنج و اضطراب قرار می‌گیرد. در واقع، این حالت، او را بیدار می‌کند تا از خود فراتر برود. بر اثر همین بیداری و حالات است که نیازهای دیگران را نیازهای خود می‌داند و در جهت ارضای آنها به گونه‌ای تلاش می‌کند که دیگری را خود فرض می‌کند. در واقع، اساس این رویکرد میل عاطفی نسبت به دیگران است و این میل ناشی از تجربه‌هایی است که فرد در کودکی یا در گذشته مورد غمخواری قرار گرفته است. اخلاق در این رویکرد با توجه به دیگران و در ارتباط با دیگران ساخته می‌شود و از خود و دیگران جدا نیست. از دیدگاه نادینگز، رفتار اخلاقی شامل پاسخ عاطفی انسان و غمخواری اخلاقی است؛ یعنی ارتباطی که ما از لحاظ اخلاقی با دیگران داریم به وسیله غمخواری طبیعی تبیین می‌شود (موحد، باقری و سلحشوری، ۱۳۸۷).

نظریه اخلاق دلمشغولی از دیدگاه نادینگز

اخلاق دلمشغولی از رویکردهای جدید در فلسفه اخلاق معاصر است که برخی از مقدمات اخلاق سنتی را به چالش می‌طلبد. این رویکرد به جای تأکید بر تصمیم‌گیری در لحظات تعارض یا تأکید بر داوری یا استدلال اخلاقی بر زندگی با یکدیگر، ایجاد، نگهداری و توسعه روابط مثبت تأکید و جهانشمولی اخلاقی را رد می‌کند. براساس این دیدگاه، عاطفه ما به دیگری و برای دیگری

1 - Ruddick

است که ما را به دلمشغولی طبیعی^۱ و خودانگیخته سوق می‌دهد. اخلاقی بودن در این رویکرد به معنای رفتار با دیگران بر مبنای احساس مسئولیت، پذیرندگی و پاسخگویی است. دلمشغولی با بیرون رفتن یا دور شدن از خود مشخص می‌شود. دلمشغولی متضمن مجذوبیت^۲ و جابه‌جایی انگیزشی^۳ (خالی شدن از خود و درک دیگری) است که به اصطلاحات همدردی، همدلی^۴ و نظیر اینها نزدیک است (غفاری، ۱۳۸۴). به طور کلی رویکرد دلمشغولی بر عاطفه یا احساس تأکید می‌کند و از لحاظ فلسفی بر عاطفه‌گرایی^۵ و طبیعت‌گرایی عملگرا^۶ تکیه دارد. توسل به عقل منطقی یا اصول اخلاقی در توجیه رفتار اخلاقی چندان مورد توجه متفکران این مکتب نیست و بر مفاهیمی نظیر همدردی، نوع دوستی، شفقت و احساس مسئولیت تأکید دارد (همان).

به گفته خود نادینگر موضوعات مورد بحث او در اخلاق دلمشغولی، همانند کانت از جنبه منطقی و همانند کلبرگ^۷، جنبه تجربی ندارد و کاملاً هم تهی از این ویژگیها نیست؛ بلکه از جنبه زبانشناختی برخوردار است. نادینگر به‌رغم اینکه به فوائد پژوهشهای سنتی در اخلاق اذعان می‌کند که با استدلال، داوری و تعاریف سر و کار دارد، از دیدگاه او، اینکه هنگام روبه رو شدن با پدیده‌های پیچیده و جدید از روشهای شهودی و پدیدار شناسانه استفاده کنیم که از خاصیت پر رمز و راز و درونی و ناپایدار برخوردار است، بهتر است؛ در چنین مواردی پس از یافتن راه حل می‌توان یافته‌های خود را بر اساس برهان صوری بیان کرد (غفاری، ۱۳۸۵: ۵۷).

نکته قابل ذکر اینکه از دیدگاه نادینگر دلمشغولی باید از درون بررسی شود. بنابراین اتکا به معیار عمل خاص کافی نیست؛ بلکه این امکان هست که دلمشغولی متضمن عمل نکردن یا فراتر از عمل قابل مشاهده باشد به گونه‌ای که ناظر بیرونی نتواند به عمل آشکار خاصی تحت عنوان دلمشغولی اشاره کند. چون دلمشغولی واقعی در ارتباط دوطرفه محقق می‌شود، گاهی اوقات، وقتی شخص دلمشغولی می‌کند اما طرف مقابل نمی‌تواند ارتباط دلمشغولی را بدرستی پاسخ دهد؛ نمی‌تواند با رفتار مشخصی نشان داده شود.

-
- 1 - Natural Care
 - 2 - Engrossment
 - 3 - Motivational displacement
 - 4 - Empathy
 - 5 - Emotivism
 - 6 - Naturalistic Pragmatism
 - 7 - Kohlberg

هدف نادینگز از طرح این سؤال، که معیار دلمشغولی چیست، این است که ما نباید به دنبال معیارهای کاملاً مشخص در این زمینه باشیم؛ بلکه به جای دسته بندی موارد دل مشغولی، غیر دلمشغولی و مانند اینها، بهتر است در پی شناخت ماهیت پیچیده، ذهنی و تعاملی دلمشغولی باشیم؛ اما علاوه بر این به نظر می رسد که در راستای اهداف عملی مؤسساتی مانند مدارس که در پی ترویج دلمشغولی هستند، لازم است ضمن توجه به نظر فاعل و مفعول دلمشغولی^۱ به نظر ناظر بیرونی نیز در تعیین رفتار دلمشغولانه توجه کنیم (نادینگز، ۱۹۸۴: ۱۲-۱۰).

نادینگز به این نکته مهم اشاره می کند که دلمشغولی عمدتاً واکنشی^۲ است که با درون نگری احساسات فهمیده، و همیشه با دور شدن از خود مشخص می شود و با تغییر اوضاع، زمانی که به دلمشغولی سپری می شود و هم چنین شدت دلمشغولی متفاوت خواهد بود. از این رو نادینگز (به نقل از غفاری، ۱۳۸۵: ۵۸) قائل به دو نوع دلمشغولی است: ۱ - دلمشغولی مستقیم که از آن به عنوان "دلمشغولی برای"^۳ دیگری یاد می کند. بنابراین امکان دلمشغولی عملی در مورد تمام اشخاص نیست؛ پس نظریه دلمشغولی جهانی و فراگیر را باید رد کرد. ۲ - دلمشغولی غیر مستقیم که از آن تحت عنوان "دلمشغولی راجع به"^۴ یاد می کند که به معنی تعهد کلامی در مورد امکان دلمشغولی نیز می تواند گرفته شود و هواداریها، عضویت در سازمانهای مورد حمایت، مواضع سیاسی مورد قبول و تفریحات ما را تحت تأثیر آن می داند. اما این غمخواری یا دلمشغولی تنها وقتی مؤثر است که به «غمخواری برای» دیگری منجر شود؛ به طور مثال، کمک به مؤسسه خیریه در صورتی اهمیت دارد که بتواند ما را در دلمشغولی مستقیم یاری کند در غیر این صورت تنها احساسی که به ما خواهد داد این است که احساس خوب بودن بکنیم.

در اعمال دلمشغولی و تأثیر آن بر فرد مقابل، یکی از نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد، "علاقه، شور و شغف، توجه یا گرمایی است که فرد مورد دلمشغولی در چشمان، زبان یا بدن فاعل دلمشغولی مشاهده یا احساس می کند. نگرش حاکی از دلمشغولی به رشد و شکوفایی و اضافه شدن چیزی به فرد مورد دلمشغولی می شود که بیان ناشدنی است (غفاری، ۱۳۸۵: ۵۹) انگیزه های دلمشغولی باید در راستای رفاه، حمایت و بزرگی شخص مورد دلمشغولی باشد.

1 - Carer & Cared for (recipient of care)

2 - Intractional

3 - Caring for

4 - Caring about

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است یک ناظر بیرونی چگونه در مورد عمل دلمشغولی می‌تواند داوری کند. در جواب می‌توان گفت که اولاً توجه به پیامدهای مطلوب موجود یا محتمل عمل شخص دلمشغول برای فرد مورد دلمشغولی و ثانیاً ویژگی تغییرپذیری و محکوم به قاعده نبودن آنها (همان، ۲۶ و ۲۵).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که دغدغه نادینگز وارد کردن اخلاق در جریان زندگی روزمره است؛ به عبارت دیگر نادینگز مانند بسیاری از فلاسفه اخلاق جدید سعی کرده است که اخلاق را در جریان زندگی روزمره وارد کند و از این رو ادعا می‌کند که داشتن روابط خوب و مبتنی بر مسئولیت و دلمشغولی در برابر خود، دیگران، حیوانات، گیاهان و مصنوعات، افکار و اندیشه‌ها، یکی از مهمترین عوامل حیات اخلاقی است که باید به نسلهای آینده منتقل شود (نادینگز، ۱۹۹۲: ۱۵۰-۷۴) نادینگز با توجه به موضوع دلمشغولی، دیدگاه شش نوع دلمشغولی را مطرح می‌کند که مورد اشاره قرار می‌گیرد.

انواع دلمشغولی

- ۱ - دلمشغولی برای خود^۱ شامل زندگی بدنی^۲ (ورزش، استراحت و تغذیه مناسب) زندگی روحانی^۳، زندگی شغلی^۴ و زندگی تفریحی^۵ می‌شود (نادینگز، ۱۹۹۲: ۹۰-۷۴).
- ۲ - دلمشغولی در حوزه درونی^۶ در قالب رابطه برابر^۷ (مانند ارتباط همسران و عشاق^۸، دوستان، دوستان، همکلاسان و همسایگان) و نابرابر (مانند رابطه فرزند و والدین، معلم و شاگرد) مطرح می‌شود (همان: ۱۰۸-۹۱).
- ۳ - دلمشغولی برای افراد غریبه و دور^۹ به غمخواری در جهان گسترده‌تر و غریبه‌ها و خارجیها و افراد معلول می‌پردازد. البته این غمخواری با مشکلات بیشتری صورت می‌گیرد؛ زیرا ما با

1 - Caring for self
 2 - Physical life
 3 - Spiritual life
 4 - Occupational life
 5 - Oecreational life
 6 - Caring in the Inner Circle
 7 - Equal relation
 8 - Mates and lovers
 9 - Caring for Strangers and Distant Others

کسانی که دور هستند، کمتر می‌توانیم روابط متقابل برقرار کنیم؛ بنابراین قادر به ارائه همدلی متقابل نیستیم؛ پس در برابر کسانی که امید به پاسخ متقابل آنها نیست، الزام و وظیفه کمتری داریم. هرچند نادینگز غمخواری برای افراد غریبه را برای عبور از القانات قومی و پیوستن به حقوق جهانی حائز اهمیت می‌داند بر سر این ادعا می‌ماند که همدلی با همه غیر ممکن است بویژه کسانی که از ما دور هستند؛ زیرا هیچ جایگزین مناسبی برای رابطه مستقیم وجود ندارد (نادینگز، ۱۹۹۲: ۱۲۴-۱۱۰) و در ارتباط با افراد معلول نیز معتقد است که به این دلیل که ما نمی‌توانیم رابطه دوطرفه با آنها برقرار کنیم، جزء غریبه‌ها و افراد دور به شمار می‌آیند.

۴ - دلمشغولی برای جانداران، گیاهان و زمین^۱: نادینگز معتقد است که زندگی ما به زندگی حیوانات و گیاهان وابسته است. بسیاری از ما به این نتیجه رسیده‌ایم که کیفیت زندگی انسانها نمی‌تواند به طور کامل جدا از وضعی باشد که دیگر موجودات زندگی می‌کنند؛ بنابراین دلمشغولی برای حیوانات^۲، گیاهان^۳ و محیط زیست نیز یکی دیگر از لوازم زندگی اخلاقی است (همان: ۱۳۸-۱۲۶).

۵ - دلمشغولی برای جهان مصنوع^۴: تولید اشیای زیبا یا نگهداری از اشیای قدیمی از این نوع دلمشغولی به شمار می‌رود. به رغم اینکه اشیا تاثیر اخلاقی مستقیمی بر ما ندارد، نوع رفتار ما با اشیا بر زندگیمان تأثیر دارد. رفتار غمخوارانه در این حوزه شامل استفاده بجا و درست از اشیا حفظ و مراقبت از آنها، ساخت، مرمت یا تعمیر آنها و درک و شناخت ارزش اشیا، از اقسام دلمشغولی برای مصنوعات است (همان: ۱۴۹-۱۳۹).

۶ - دلمشغولی برای اندیشه‌ها^۵: در بحث دلمشغولی برای اندیشه‌ها به علائق دانش‌آموزان پرداخته، و گفته شده است که به جای اینکه بر موضوعات خاصی متمرکز شویم، باید بدانیم که دانش‌آموزان به چه چیزهایی علاقه نشان می‌دهند؛ بنابراین ما باید به این علائق احترام بگذاریم. اگر بخواهیم دلمشغولی برای اندیشه‌ها محقق شود، باید دید دانش‌آموزان مایل به یادگیری چه چیزهایی هستند و برنامه تربیتی باید با توجه به سطح درک آنها تنظیم شود. دانش‌آموزانی که علاقه

1 - Caring for Animals, Plans, and Earth
 2 - Caring for animals
 3 - Caring for plants
 4 - Caring for the human -made world
 5 - Caring for Ideas

آتشین نسبت به موضوعی ندارند در سطح دیگری قرار داده می‌شوند و این امر لزوماً پایین تر نیست بلکه سطحی متفاوت است و هر دانش‌آموزی باید در سطحی قرار گیرد که خود او انتخاب می‌کند و مفید تشخیص می‌دهد (نادینگر، ۱۹۹۲: ۱۷۲-۱۵۰).

مبانی فلسفی دیدگاه نادینگر

مهمترین مبانی تأثیرگذار در اندیشه نادینگر عبارت است از:

۱ - فمینیسم^۱: رویکرد دلمشغولی عمدتاً از ناحیه نویسندگان فمینیستی ترویج یافته است به طوری که این دیدگاه "به برتری اخلاق زنانه بر اخلاق مردانه اعتقاد دارد و بر تقدم نیازها بر حقوق و تقدم عشق و محبت بر وظایف تأکید می‌کند" (میننگ، نقل از ایمان زاده، ۱۳۹۳). این گروه معتقدند که زنان نسبت به مردان، میراث اخلاقی و فرهنگی متفاوتی دارند که می‌توان اثر آن را در ویژگیهای خاص آنان یعنی نقش مادری و حیات بخشی، همکاری، نועدوستی و غمخواری ملاحظه کرد (باقری، ۱۳۸۲: ۱۱۲). نادینگر تحت تأثیر این دیدگاه معتقد است که زنان در بعد عملی اخلاق بیشتر وارد می‌شوند و بعد نظری در واقع، فرعی است. زنان در رویارویی با مسائل اخلاقی درصددند احساسات، برداشتها و انگیزه‌ها و دلایل افراد را با نگاه به چهره آنان دقیقتر درک کنند (موحد و همکاران، ۱۳۸۷: ۷).

۲ - عاطفه گرایی: عاطفه گرایی در اخلاق به جای تأکید بر عوامل عقلانی و معرفت در انجام دادن یا ترک عمل به عوامل عاطفی و انگیزشی اهمیت می‌دهد. از این دیدگاه اخلاقی بودن یعنی مطابق حس همدردی رفتار کردن (غفاری، ۱۳۸۵). نادینگر نیز تحت تأثیر این دیدگاه معتقد است رفتار اخلاقی تحت تأثیر عواطف است و عاملی که ما را به دلمشغولی سوق می‌دهد، عاطفه است (نادینگر، ۱۹۸۴: ۳).

۳ - هستی گرایی: مارتین بوبر دو نوع ارتباط را از هم باز می‌شناسد: یکی رابطه "من و آن" و دیگری رابطه "من و تو". او معتقد است که رابطه انسانها باید بر اساس "من و تو" باشد؛ زیرا در این ارتباط، فرد خود را در ارتباط متقابل با دیگری می‌بیند. نادینگر تحت تأثیر این دیدگاه به رابطه "فرد غمخوار و فرد مورد غمخواری" می‌پردازد و علاوه بر ذکر انواع غمخواری، بهترین حالت آن

1 - Feminism

را ارتباط بین دو فرد "غمخوار و فرد مورد غمخواری" می‌داند که به نوعی همان رابطه "من و تو"یی بوبر است (موحد و همکاران، ۱۳۸۷: ۶).

۴ - طبیعت‌گرایی عملگرا: پیش فرض اندیشه اخلاقی دیوبی این است که انسان موجودی اجتماعی است و طبیعتاً به برقراری ارتباط با دیگران تمایل دارد. نادینگز تحت تأثیر این دیدگاه معتقد است که اخلاق غمخواری نیز تمایل طبیعی انسان را به مورد غمخواری بودن مبنای اندیشه خود قرار می‌دهد و به بنیادی‌ترین "باید" خود می‌رسد که به نوعی می‌توان گفت ابزاری و عملگرایانه است؛ پس بر این اساس اگر ما به چنین ارتباطهایی قائل هستیم، باید به شکلی عمل کنیم که آنها را ایجاد کنیم؛ استمرار بخشیم و افزایش دهیم (غفاری، ۱۳۸۵: ۶۹). نادینگز تصریح می‌کند که اخلاق ارتباطی، اخلاقی طبیعت‌گراست و حتی تمایز قدیمی «است و باید» را قبول ندارد. در ارزش‌شناسی طبیعت‌گرا، ارزشها از طبیعت ناشی می‌شوند نه از هیچ مرجع دیگری خارج یا فراتر از طبیعت؛ چیزی که هست ارزشمند است. از نظر او زندگی اخلاقی از جهان مادی جدا نیست؛ پس بایستن، بخشی از هستن است. بر این اساس، تجربه دوران کودکی ما فهمی (هرچند مختصر) از مسئولیت‌پذیری و دلمشغولی نسبت به همنوع در اختیار ما قرار می‌دهد.

نادینگز بر این عقیده است که ما یا به طور طبیعی به دیگران به عنوان غمخوار پاسخ می‌دهیم و یا به خاطرات خود در زمینه دلمشغولی و مورد دلمشغولی بودن رجوع می‌کنیم. پس اخلاق دلمشغولی نه به خدایان وابسته است نه به حقایق سرمدی، نه به طبیعت بنیادی انسان و نه به ساختارهای بدیهی شعور انسان. تأکید آن بر این است که من در ارتباط تعریف شده‌ام. بنابراین، منظور نادینگز از طبیعتی، خود به خودی و خودانگیخته است؛ یعنی اینکه انگیزه دلمشغولی از خود آن برمی‌خیزد. البته در مورد «دلمشغولی اخلاقی»، تجربه مورد دلمشغولی بودن، ارزشی که فرد برای پیوند دهنده دلمشغولی قائل است، تمایل طبیعی ما به برقراری و استمرار رابطه دلمشغولی، و برداشت ما از آرمان اخلاقی خود به عنوان فاعل دلمشغولی باید به کمک ما بیاید که تأکید بر این امور، هم نوعی طبیعت‌گرایی روانشناختی و هم طبیعت‌گرایی زیستی را نمودار می‌سازد.

نادینگز می‌گوید اخلاق ارتباطی تمایل طبیعی انسان را به مورد دلمشغولی بودن مبنای اندیشه خود قرار می‌دهد و بر این اساس به بنیادی‌ترین «باید» خود می‌رسد که به گونه‌ای ابزاری و عملگرایانه بیان می‌شود. یکی از ویژگیهای ارزش‌شناسی طبیعت‌گرا، این اعتقاد است که هماهنگ نمودن زندگی خود با طبیعت تا سرحد ممکن، روش دستیابی به مطلوبترین ارزشهاست؛ بنابراین با

توجه به جایگاه اسنادها و امور طبیعی در دیدگاه دلمشغولی، می توان آن را بر «طبیعت گرایی عملگرا» مبتنی دانست (همان).

۴- قائل بودن به شر در جهان: نادینگز قائل به سه نوع شر است که عبارت است از:

الف - شر طبیعی: مانند مرگ و بسیاری از بیماریها، زمین لرزه، آتش سوزی و...
 ب - شر اخلاقی: صدمه‌ای فیزیکی یا روانی است که به طور عمد یا از روی اهمال به دیگری وارد می کنیم. شر اخلاقی مانند فقر، نژادپرستی، برده‌داری، جنگ، رفتار با حیوانات و جنس گرایی.
 ج - شر فرهنگی: تعیین شر فرهنگی پیچیده است؛ زیرا در زمانها و مکانهای مختلف ممکن است رد یا پذیرفته شود و بنابراین تعیین آن از درون فرهنگی که در آن ظهور می کند کمتر ممکن است (به طور مثال بردگی در یونان باستان به هیچ وجه غیر اخلاقی قلمداد نمی شد). در بسیاری از جوامع مشارکت افراد در جنگ و کارهایی مانند آن، غیر اخلاقی دانسته نمی شود بلکه مخالفت با آن برچسب غیر اخلاقی می خورد.

نادینگز در بحث شر معتقد است که هیچ تلاش فلسفی یا الهیاتی نمی تواند وجود شر را انکار کند؛ آن را از بین ببرد یا آن را توجیه کند (غفاری، ۱۳۸۵: ۸۲ و ۸۱) و همچنین این دیدگاه را رد می کند که شر، نبود خیر یا ضد آن است.

دیدگاه ارتباطی دینی در کتاب مفاتیح الحیات

جوادی آملی (۱۳۹۱) در مفاتیح الحیات نوعی اخلاق ارتباطی را بیان می کند که با اشاره به دو آیه از قرآن، معتقد است که آموزه‌های دینی علاوه بر اینکه انسان را به بندگی خدا دعوت کرده- اند^(۲)، او را به آبادانی زمین نیز توصیه کرده‌اند^(۳). وی با کنار هم قرار دادن این دو آیه به این نتیجه می رسد که خدا بشر را آفریده است تا با آباد کردن زمین در مسیر بندگی او به سر ببرد و برای هر دو قسمت راهکارهایی ارائه کرده است؛ پس همان طور که خداوند راه‌های بندگی را به بشر آموخت، راهکارهای عمران زمین را نیز از راه عقل و نقل به او آموزش داد و این علم به لحاظ خدادادی بودن، هدفدار و خدا محور است.

آبادانی زمین به تعامل انسانی و همه جانبه افراد با خود، هموعان، نظام اسلامی، حیوانات، محیط زیست و احیای منابع حیاتی آن است؛ کارهایی مانند کار و تلاش، بهداشت و خدمات

عمومی، احیای مراکز علمی، عبادی، ایجاد مراکز تولیدی، مزارع سرسبز و غیره از مصداقهای آن است. این آبادانی باید به گونه‌ای باشد که زمین و اماکن زندگی برای دستیابی به کمال انسانی و ارتباط با خدا آراسته، و در جای جای آن، نماد ارتباط با خدا مشاهده شود و هر فردی احساس کند که خدا و آیات الهی را می‌بیند در این صورت نگاه به سراسر عالم نگاه به آیت الهی می‌شود و زمین شیء گسسته از مبدأ و معاد پنداشته نمی‌شود. در مفاتیح الحیات به راهکارهایی پرداخته می‌شود که حیات انسانی را با رویکرد آبادانی زمین کمال می‌بخشد (همان).

هم‌چنین جوادی آملی (۱۳۸۶) معتقد است انسان بر اساس فطرت خود، که آفرینش او بر اساس آن رقم خورده است،^(۴) متمدن است. او بر اساس فطرت الهی خود با دیگران همکاری می‌کند و حقوق آنان را محترم می‌شمارد. این همکاری و تعاون، که در مدنیت مورد نظر دین ریشه دارد در فطرت واقعی انسان موجود است؛ چون انسان به مقتضای فطرت خود از رنج و زحمت دیگر انسانها ناراحت و از سعادت آنان خوشحال و مسرور می‌شود. از سوی دیگر، انسان بنا به فطرت انسانی خود، هر آنچه را برای خود می‌خواهد برای دیگران نیز همان را اختیار می‌کند و هر چیزی را که برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نمی‌پسندد.

در مفاتیح الحیات به انواع ارتباطات تحت عناوین تعامل انسان با خود، همنوعان، نظام اسلامی، حیوان و خلقت زیست محیطی مطرح شده است.

مبانی فلسفی کتاب مفاتیح الحیات

۱ - حکمت متعالیه: یکی از مبانی فلسفی این کتاب، سفر چهارم از سفرهای چهارگانه ملاصدرا «سفر من الخلق الی الخلق بالحق» است که بر مبنای آن رابطه انسان با خود، جماد، نبات، حیوان، انسان و فرشته بر اساس خدا محوری است (همان). این خدا محوری در دو جهت امکان ظهور دارد یکی در جهت فلسفه و عرفان و کلام^(۵) و دیگری در جهت سیاست، اجتماع، فرهنگ، جامعه، ارتباطات، و خود. آنچه در مفاتیح الحیات از خدا محوری مد نظر است، همین جهت دوم، یعنی رعایت حقوق ناسوتی و اهداف آفرینشی اشیا و اشخاص است که هر موجودی در جای خود قرار گیرد و بهره صحیح از آن برده شود (همان). در این دیدگاه، جهان از حیات لبریز است و هیچ موجود مرده‌ای در آن وجود ندارد؛ بلکه هر چه هست در حال تسبیح خدای متعال است؛ بنابراین با

این وصف باید برای همه آنچه در جهان وجود دارد، حرمت ویژه قائل شد و هیچ موجودی را ناروا به کار نگرفت و اشیا را بر مدار حسن و قبح انسان نسنجید و خود یا دیگر افراد بشر را ترازوی سنجش نقص و کمال همه موجودات قرار نداد؛ بلکه خداوند را در محور قرار داد و از دیدگاه حق به همه آنچه در جهان است، نگریست؛ بنابراین می‌توان گفت مبنای فلسفی کتاب مفاتیح الحیات تنها گشودن زندگی متمدنانه و متدینانه نیست، بلکه کیفیت ارتباط با هر چیزی را بیان می‌کند؛ که از هستی سهمی دارد؛ هر چند در ظاهر جامد و خاموش باشد. حال که هر چیزی از هستی سهمی دارد، باید با آن به شیوه‌ای خداگونه برخورد شود؛ زیرا بر مبنای حقیقت تشکیکی وجود، هر چیزی که در این عالم هست، ذره‌ای از وجود خداوند است (همان).

نکته دیگری که می‌توان بر مبنای حقیقت تشکیکی وجود از قرآن کریم استنباط کرد این است که خدای متعال تنها انسان را فطرتاً «حی متأله»^(۶) آفریده است. اگر کسی دستور خداوند را درباره کارهای مختلف نپذیرد، تأله او آسیب می‌بیند و در نتیجه حیات وی مخدوش خواهد شد. حال که انسان فطرتاً حی متأله است و واقعیت انسان چیزی جز تأله و دل‌باختگی به جمال و جلال الهی نیست، باید به دستور و اوامر الهی در زمینه‌های مختلف عمل کند تا تأله او آسیب نبیند. یکی از دستورهایی که خداوند به انسان داده ارتباط صحیح با جهان پیرامون و هر آن چیزی است که در آن است تا به مقام خلافت الهی برسد و مظهر اسمای حسنی الهی، و به اخلاق الهی متخلق شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

۲- عقل‌گرایی دینی: در این باب می‌توان دو قسم عقل را نام برد که عبارت است از:

الف - عقل نظری: از دیدگاه جوادی آملی (۱۳۸۱ و ۱۳۸۲)، عقل زیر مجموعه دین و وحی است و از خود، حکم صادر نمی‌کند بلکه حکم خداوند را کشف می‌کند؛ زیرا جاعل و خالق، خداست و همه چیز را تشریح کرده است؛ بنابراین کار عقل تنها شناخت و تشخیص و درک چیزهایی است که خداوند تشریح نموده و همانند آیینه‌ای است که حکم خدا را نشان می‌دهد؛ پس افعال انسانی در بحث اخلاق باید از روی عقل باشد؛ زیرا عقل همه انسانها، افعال خوب و بد را به طور مستقل درک می‌کند به طوری که خدای سبحان ادراک زیبایی و زشتی و کلیات مسائل اخلاقی را در نهاد انسانها به ودیعت نهاده و به آنان عقل و فطرتی عطا کرده است تا مصادیق نیک اخلاقی را از زشت آن باز شناسند. می‌توان نتیجه گرفت که در بحث ارتباطات و انواع آن باید از طریق عقل، مصادیق نیک و بد اخلاقی‌ای را که خداوند تشریح کرده است، باز شناخت و بر مبنای

آن عمل کرد و این بخش از عقل یعنی بازشناختن خوب از بد کار عقل نظری است.

ب - عقل عملی: اگر نیروهای انسان را که در سعادت او مؤثر است به دو بخش علم و عمل تقسیم کنیم، علم و ادراکات او عقل نظری نامیده می‌شود و عملی که براساس این علم صورت می‌گیرد، عقل عملی نامیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱) که از این عقل به مدیر و مدبّر تعبیر می‌شود و کار آن سیاست و تدبیر و فرماندهی کارهای شخصی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷) و به طور کلی متعلّق آن، کار و فعل انسانی نظیر ایمان، اخلاص، عبادت، محبت، توکلی، تبرّی و مانند اینها است (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

نتیجه اینکه انسانیت انسان دو جناح و دو شأن جدا از هم دارد و کمال انسان در پرتو کامل شدن جناح نظر و جناح عمل است و به طور کلی هدف اصلی همان عمل است که کار دل و قلب است که عقل عملی عهده دار آن، و عقل نظری در واقع ابزار است (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

۳ - مطلق گرایی: روح مجرد تغییر ناپذیر در همه انسانها هست و به زمان و مکان خاصی محدود نیست. فضایل اخلاقی هم که در جهت تهذیب روح ثابت و مجرد است به ناچار باید تابع اصولی ثابت، پایدار و مطلق باشد. پس همان طور که روح مجرد، جاودانه است برای تطهیر و تهذیب امر جاودانه مسائل جاویدان لازم است. به این دلیل، اخلاق جاودانه یعنی ثابت و لایتغیر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹). کلی بودن اصول و قضایایی که در درون علم اخلاق مطرح می‌شود از یک سو و نگرشی که به عنوان «فلسفه اخلاق»، از بیرون به علم اخلاق می‌شود از سوی دیگر، نشانه این است که اخلاق، شخصی نیست؛ بلکه وجودی است که پایگاهی ثابت و جاودانه دارد؛ زیرا قضایای کلی بدون داشتن پایگاه ثابت و مجرد، قابل فرض نیست. اگر اخلاق، شخصی باشد و پایگاهی ثابت، مجرد و انتزاعی نداشته باشد نه از درون می‌توان برای آن، اصول و قضایای کلی تبیین کرد و نه از بیرون می‌شود برای آن، فلسفه و براهین کلی ذکر نمود (همان).

۴ - محور بودن ارزشهای انسانی در رسیدن به کمال: در آموزه‌های اسلامی، ارزشهای انسانی ملاک سنجش انسانها، و به طور یکسان برای زن و مرد ترسیم شده است؛ چون خاستگاه ارزشها و فضائل، نفس و روح انسان است نه جسم او، و زن و مرد در نفس و روح تفاوت ندارند و روح هم نه مذکر است و نه مؤنث. بنابراین آیاتی که علم و جهل، عقل، ایمان و کفر، عزّت و ذلت، سعادت و شقاوت، و به طور کلی مسائل ارزشی و ضد ارزشی را مطرح می‌کند، هیچ یک از این اوصاف را نه مذکر می‌داند و نه مؤنث. پس از حیث انسانیت و رسیدن به کمال انسانی و اخلاقی، بین زن و

مرد تفاوتی نیست؛ بلکه هر دو از یک گوهرند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: "یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیبا. طبق این آیه همه انسانها از یک ذات و گوهر واحد خلق شده‌اند و مبدأ قابلی همه افراد، یک چیز است^(۷) (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

نکته قابل ذکر اینکه اگر در زن و مرد تفاوتی دیده می‌شود به این دلیل است که جامعه انسانی نیازمند این تفاوتهاست؛ زیرا کارها گوناگون است و آنها را باید استعدادهای گوناگون به عهده بگیرند؛ از اینرو ضرورت تفاوت و رهنمود قرآن درباره تفاوت زن و مرد این است که زندگی باید به بهترین نحو اداره شود و تفاوتهای زن و مرد برای تسخیر متقابل و دوجانبه و بهره‌مندی از یکدیگر است تا نظام آفرینش به بهترین وجه اداره شود (همان).

در باب تفاوت زن و مرد، گاهی گفته می‌شود که عقل مرد از عقل زن بیشتر است. در جواب باید گفت اولاً شاید ثابت شود که عقل اجتماعی یعنی نحوه مدیریت در مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی، تجربی و ریاضی در مرد بیش از زن باشد - هرچند اثبات آن هم کار آسانی نیست - ولی چنین نیست که هر کس در مسائل فیزیک، ریاضی و سیاسی بهتر باشد به خدا نزدیکتر است؛ زیرا عقلی سبب تقرب است که انسان با آن نیرو، غرایز و امیال را عقال کند و منظور از این عقل، همان عقل عملی است که چه بسا زنان از مردان در این حوزه قویتر باشند (همان)؛ زیرا عقل عملی با دل و قلب کار دارد که زنان در این حوزه قویتر از مردان هستند و اگر عنصری مانند عاطفه در زنان بیشتر است، این امر موجب ضعف زن نیست بلکه مایه قوت اوست (همان).

۵- احسن بودن نظام آفرینش: نظام احسن مبنی بر این اصل کلی است که خداوند که احسن الخالقین است هرگز به آفرینش جهانی که دارای عیب و شر است، دست نمی‌زند؛ بنابراین هر چه در جهان هست، خیر است و چیزی به نام شر وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، شر، عدمی است و اگر گاهی ما به ظاهر شری می‌بینیم به این دلیل است که نظام آفرینش را در مجموع در نظر نمی‌گیریم؛ به عنوان مثال، همان گونه که بهشت زیباست، جهنم نیز در نظام کلی زیبا و بجاست تا جایی که قرآن کریم، جهنم را جزء نعمت‌ها بر می‌شمرد؛ حتی شیطان و وسوسه‌های مودیان او در مجموع نظام اختیار و تکامل برای رسیدن انسان به مقامات بلند انسانی لازم و زیباست؛ هرچند در مقایسه دوزخ با بهشت و شیطان با فرشته یکی از آنها زشت و دیگر زیبا تلقی می‌شود (جوادی آملی،

۱۳۸۳، ج ۲).

نقد و بررسی دیدگاه نادینگز

۱ - نادیده گرفتن منابع خارجی تقدس در برقراری ارتباط اخلاقی: هدف نادینگز جاری شدن اخلاقیات در زندگی و حیات روزمره دنیوی است. موضوع اخلاق، رفتار با دیگران و جهان پدیداری است و از این دیدگاه چگونگی رفتار و تعامل با یکدیگر مهم است. وی اگر چه از اقسام ارتباط (ارتباط با خود، نزدیکان، بیگانگان، طبیعت و حیوانات، جمادات و اندیشه‌ها) سخن گفته است از ارتباط با خداوند سخنی به میان نیاورده و تربیت اخلاقی را در نیروی انگیزشی به سوی دیگران دانسته و این را در خلال تعبیرهای مجذوبیت و جابه جایی انگیزشی ذکر کرده است. بنابراین چنین اخلاقی در حد اعلی به دیگران ختم می‌شود و سخنی از ارتباط با خدا یا تعالی اخلاقیات در جهتگیری معنوی به سوی خدا (مکارم اخلاقی) مطرح نیست. در صورتی که در مفاتیح الحیات هدف اصلی اخلاق، قرب به خداست که از حیث این ارتباطات برآورده می‌شود و در واقع بحث ارتباطات انسانی، مقدمه‌ای برای قرب به خدا، و به این دلیل است که باید خداوند را محور قرار داد؛ زیرا از دیدگاه شخصی که خدا را محور قرار می‌دهد، جهان از حیات لبریز، و در حال تسبیح خداوند است؛ بنابراین از آن درست استفاده، و ارتباط خوبی با آن چیز یا شخص برقرار خواهد کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱). به نظر می‌رسد محور قرار دادن خداوند و ایمان به او می‌تواند پشتوانه اخلاقی بسیار محکمی در انواع ارتباطات باشد که در دیدگاه نادینگز به آن توجه نشده است.

۲ - نسبیّت گرایی: انتقاد دیگری که می‌توان به نادینگز وارد کرد، افتادن در ورطه نسبیّت گرایی است؛ زیرا نادینگز مطابق با اخلاق موقعیتی خویش، معتقد است که وضعیت شخص غمخوار و کسی که مورد غمخواری قرار می‌گیرد، چگونگی رفتار را مشخص می‌کند (نادینگز، ۱۹۹۸: ۱۸۹). بنابراین اخلاق اصولگرایی او به صورت کامل تابع وضع فردی است و با توجه به نقش مکملی که نادینگز برای فرد مورد غمخواری در تأیید رفتار اخلاقی غمخوارانه قائل است با تغییر میل و خواست افراد، ارزشگذاری اخلاقی، دچار تغییر می‌شود. در صورتی که به نظر می‌رسد ارزشگذاری اخلاقی از ویژگی کلیت، جهان شمولی و دوام برخوردار است و لذا بر اساس سلیقه

شخص نیست بلکه بر اساس برخی اصول مطلق معین می‌شود؛ مانند اصل ارتباط با والدین (جوادی آملی، ۱۳۷۹). هر چند این مطلق‌گرایی، متضمن توجه به موقعیت‌ها و ترجیح برخی ارزشها بر برخی دیگر در موقعیت‌های مختلف نیز هست.

۳ - تأکید بیش از حد بر روابط رو در رو: هر چند در دیدگاه نادینگز، غمخواری نسبت به بیگانگان و افراد دوردست نیز مطرح است از دیدگاه او غمخواری به افرادی که از ما دور هستند و قادر به ابراز بازخورد متقابل نسبت به ما نیستند، دشوار است و قهراً ما در برابر چنین افرادی وظیفه کمتری داریم. از نظر وی، هیچ جایگزین مناسبی برای رابطه مستقیم وجود ندارد (نادینگز: ۱۹۹۲: ۱۲۴-۱۱۰) اسلوت (نقل از موحد و باقری، ۱۳۸۷) معتقد است که دیدگاه نادینگز فقط مناسب کسانی است که با نزدیکان سر و کار دارند، ولی درباره چگونگی ارتباطش با غریبه‌ها پاسخی ندارد. وی تأکید می‌کند که غمخواری نه تنها در مورد غریبه‌ها، بلکه در مورد افراد آشنا و دوستان هم دچار نقض می‌شود. دیدگاه نادینگز در پاسخ به این سؤال که، هنگامی که فرد دچار تعارض می‌شود که مثلاً آیا فرد مورد علاقه‌اش را انتخاب کند یا چند نفر غریبه را از مرگ نجات دهد در این چنین تعارضاتی فرد چه کار باید بکند، پاسخی ارائه نکرده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که غمخواری حتی در مورد دوستان هم اشکالاتی دارد.

به نظر می‌رسد یکی از اشکالات جدی از دیدگاه کتاب مفاتیح الحیات به دیدگاه نادینگز، این بحث باشد که از دیدگاه نادینگز دلمشغولی جهانی و فراگیر را باید رد کرد؛ زیرا دلمشغولی مستقیم با همه امکان ندارد و مثالی که مطرح می‌کند این است که کمک به مؤسسه‌های خیریه اگر به دلمشغولی مستقیم منجر نشود، اهمیت چندانی نخواهد داشت در صورتی که از دیدگاه دینی و کتاب مفاتیح الحیات چنین گفته‌ای درست نیست؛ زیرا در دین اسلام چه بسا کمکهایی که به مؤسسات خیریه یا افراد نیازمند می‌شود بدون اینکه فرد نیازمند شناخته شود و این اصلی، اخلاقی تلقی می‌شود. اصل کمک به نیازمند است که محترم است؛ حتی گفته شده است که کمک به نیازمندان در خفا انجام شود تا ارزش آن بیشتر شود. علاوه بر این در دیدگاه دینی دوری و نزدیکی بر اساس اصول و قواعد معین می‌شود؛ مثلاً ارتباط با کافر و منافق با ارتباط با مسلمان فرق می‌کند و برای هر کدام اصول مشخصی ذکر شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱). اصل پذیرش درست و عدم قضاوت در مورد افراد، که در دیدگاه نادینگز مطرح است در توصیه‌های اخلاقی اسلامی نیز مدنظر است؛ اما در آنجا که انتخاب ناگزیر است در اسلام، اصول اخلاقی مشخصی برای ترجیح هست

که دیدگاه دلمشغولی، عاری از آنهاست.

۴ - جنسیت گرایی: نادینگز خاطر نشان می‌سازد چون نگرش زنان نسبت به مسائل اخلاقی، ارتباطی است (نادینگز، ۱۹۸۹: ۲۳۶) و بیشتر از چشم‌انداز شخص درگیر در موقعیت و از موضع شخص مورد دلمشغولی با مسائل روبه‌رو می‌شوند و به احساسات، انگیزه‌ها، امیدها و حالات درونی افراد توجه دارند، نه به اصول و قواعد فراگیر و جهانشمول (نادینگز، ۱۹۸۴: ۸)، بنابراین مردان نیز لازم است بتوانند نسبت به مسائل اخلاقی، چشم‌اندازی زنانه در پیش گیرند در صورتی که از دیدگاه دینی در تعالی اخلاقی، بحث جنسیت مطرح نیست و ارزشهای انسانی، ملاک سنجش انسانهاست که به طور یکسان برای زن و مرد ترسیم شده است. چون خاستگاه ارزشها و فضائل، روح انسان است و روح هم نه مذکر است و نه مؤنث (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

۵ - مبنا قرار دادن عاطفه به عنوان ملاک اساسی در اخلاق: تأکید نادینگز بر عنصر عاطفه، معنای ارتباطی دلمشغولی، توجه به روابط افراد با یکدیگر، حفظ و برقراری ارتباط بین افراد و هم-چنین به این دلیل که اساس دلمشغولی را ارتباط دو طرفه می‌داند و این ارتباط در صورتی محقق می‌شود که هر دو طرف، هم دیگر را درک کرده باشند، علاوه بر اینکه از نقاط قوت دیدگاه نادینگز است، می‌تواند به این دلیل که تنها ملاک اساسی اخلاقی بودن است از نقاط ضعف این دیدگاه نیز به شمار رود؛ زیرا رویکرد اخلاقی کارا نمی‌تواند تنها متکی به احساسات باشد. اینکه عاطفه را ملاک قرار دهیم، دلیل منطقی ندارد؛ زیرا انسانها دارای خواسته‌ها و امیال گوناگون هستند؛ برخی از آنها غریزی و برخی عاطفی و اجتماعی هستند. چرا باید بر آوردن نیازهای عاطفی از لحاظ اخلاقی ارزشمند باشد، اما ارضای دیگر نیازها ارزش چندانی نداشته باشد (موحد و همکاران، ۱۳۸۷). بر مبنای دیدگاه جوادی آملی می‌توان گفت که هم عنصر عاطفه مهم است و هم عنصر عقل؛ به طوری که وقتی در اخلاق از عقل نظری و عقل عملی بحث می‌شود و عقل نظری را به عنوان ابزار در نظر می‌گیرد و اذعان می‌کند که برای بازشناختن نیک از بد یا زشت از زیبا نیازمند عقل نظری هستیم (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۴۶ و ۱۳۸۲، ج ۵: ۳۸۷) و بر اساس ادراکات عقل نظری، کارها و افعالی مانند ایمان، اخلاص و عبادت را انجام می‌دهیم، بنابراین انسان به منظور تکامل نیازمند به هر دو جناح نظر (شناسایی و تعقل) و جناح عمل (اراده و خواست) است (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

۶ - ناقص بودن دیدگاه نادینگز در پاسخ به مسائل مختلف: بر اساس رویکرد دلمشغولی هر

چند تعیین درستی عمل دلمشغولانه در مواردی مانند رابطه با کودک گرسنه یا برهنه، همسر و دوستان کار مشکلی نیست، تعیین اینکه در موقعیتهایی مانند سقط جنین، جنگ و ارتباطات بین المللی چه کار باید انجام داد، دشوار به نظر می‌رسد؛ بنابراین برد دلمشغولی طبیعی به چنین مواردی نمی‌رسد؛ یعنی جواب مشخصی به مسائلی مانند جواز سقط جنین از دید رویکرد دلمشغولی داده نشده است. بنابراین نیازمند به نظریه تکمیلی (همچون اخلاق قواعد و اصول) هستیم که ابعاد دیگر را پوشانند (هولمز، ۱۹۹۸: ۲۰۵ و ۲۰۴). از دیدگاه دینی به چنین مواردی پاسخ روشن داده شده است، چنانکه در کتاب مفاتیح الحیات در بحث تراحمهای پزشکی و سقط جنین گفته شده که حق حیات صرفاً از آن خداست و هیچ کس از روی ترحم یا احساس وظیفه یا هر چیز دیگر، حق گرفتن حیات از شخص دیگر و حتی خودش را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱)؛ یعنی کسی که رفتارها و کردار خود را بر مبنای دین اسلام استوار کند در چنین مواردی به تناقض برنخواهد خورد و جای تردید برای او باقی نخواهد ماند.

۷ - قائل بودن به شر در جهان: همان طور که توضیح داده شد از دیدگاه نادینگز در جهان سه نوع شر طبیعی، اخلاقی و فرهنگی هست که از دید دینی و دیدگاه جوادی آملی، خداوند که احسن الخالقین است به آفرینش جهان دارای عیب و شر دست نمی‌زند و در جهان هر چه هست خیر است و چیزی به نام شر وجود ندارد؛ به عبارت دیگر شر، عدمی است و اگر گاهی به ظاهر، شری می‌بینیم به این دلیل است که نظام آفرینش را در مجموع در نظر نمی‌گیریم؛ به عنوان مثال همان گونه که بهشت زیباست، جهنم نیز در نظام کلی زیبا و بجاست تا جایی که قرآن کریم جهنم را جزو نعمت‌ها بر می‌شمرد (جوادی آملی، ۱۳۸۳).

دلالت‌های استنباط شده در تربیت اخلاقی

۱ - خدا محوری: محور قرار دادن خداوند در انواع ارتباطات می‌تواند این نتیجه را داشته باشد که بگوییم جهان و هر آنچه در آن است از حیاتی لبریز است که خداوند به آنها بخشیده است؛ بنابراین هر چیزی از حیات برخوردار، و از آن خدا، و در حال تسبیح اوست؛ حال که هر چیزی از هستی سهمی دارد و ذره از وجود خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۹ - ۵۶)، هرگز در صد آزار و اذیت یا از بین بردن آن یا استفاده نامناسب از آن بر نخواهیم آمد؛ بنابراین باید به دانش

آموزان یاد داد که در ارتباط با خود، دیگران، محیط زیست و... خدا را محور قرار دهند.

۲ - پایه ریزی کردن تربیت اخلاقی بر مبنای اصول ثابت: وقتی تربیت اخلاقی بر مبنای اصول ثابت و پایدار بنا شده باشد با تغییر میل افراد امر اخلاقی یا ارزشگذاری دچار تغییر نخواهد شد؛ به عبارت دیگر سلیقه افراد یا موقعیتهای گذرا امر اخلاقی را مشخص نمی‌کند بلکه اصول ثابتی است که آن را ارزشگذاری می‌کند؛ مانند اصل صله رحم (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۵). هم‌چنین وقتی تربیت اخلاقی بر اساس اصول ثابت پایه‌ریزی شود، شخص در موقعیتهای متعارض دچار شک و تردید نخواهد شد و حداقل این است که می‌داند کدام امر درست است. مثالی که مطرح شد بحث تراحمهای اخلاقی در پزشکی است؛ مانند سقط جنین.

۳ - محور قرار دادن ارزشهای انسانی در تربیت اخلاقی: باید متربی این را بیاموزد که جنسیت افراد در رسیدن به قرب الهی نقشی ندارد بلکه بنا به گفته قرآن کریم، ارزشهای انسانی است که ملاک سنجش انسانها است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. آنچه از این آیه می‌توان استنباط کرد این است که در بحث نزدیکی به خداوند جنسیت مطرح نیست بلکه بستگی به رفتار و تقوای انسانها دارد.

۴ - در نظر گرفتن عنصر عقل و عاطفه در ارتباطات: در متون اخلاقی ما هم صحبت از محبت و احسان شده است و هم عدالت^(۹) و محبت کردن را در زمره عدالت آورده‌اند؛ چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی گفته است که «تفضل از عدالت شریفتر است از آن جهت که مبالغت است در عدالت نه از آن جهت که خارج از آن است». در واقع او عدالت را فضیلتی عام می‌شمارد و احسان را مکمل آن. بنابراین از دیدگاه اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که عنصر عقل و عاطفه به هیچ وجه از یکدیگر جدا نیست که بخواهیم یکی را پررنگتر از دیگری بدانیم؛ بلکه مکمل یکدیگر هستند و باید در تربیت اخلاقی به آن توجه کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله دیدگاه ارتباطی نادینگز در اخلاق با توجه به معنای دلمشغولی، اخلاق دلمشغولی، انواع دلمشغولی تبیین، و بیان شد که اخلاق دلمشغولی نادینگز برخی از مقدمات اخلاق سنتی مانند تصمیم‌گیری در لحظات تعارض یا تأکید بر داوری یا استدلال اخلاقی، جهانشمولی اخلاقی را رد،

و به جای آن بر زندگی با یکدیگر، ایجاد، نگهداری و توسعه روابط مثبت تأکید می‌کند. هم‌چنین مبانی فلسفی این دیدگاه نیز مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه دیدگاه اخلاق ارتباطی در کتاب مفاتیح الحیات با توجه به مبانی فلسفی آن معرفی شد؛ سپس دیدگاه نادینگز با توجه به دیدگاه دینی مورد نقد قرار گرفت. نتایج نشانگر این است که نادینگز به این دلیل که در بحث اخلاق بر عنصر عاطفه تأکید می‌کند و به درک متقابل در روابط اهمیت می‌دهد و تأکید می‌کند که در ارتباط دوطرفه باید از خود فراتر رفت و خود را جای دیگری گذاشت و دنیا را از دید او نگرست، شایسته تقدیر است اما به رغم نقاط مثبت این دیدگاه، انتقادهایی نیز بر آن وارد است.

هر چند انتقاداتی بر عاطفه‌گرایی نادینگز (گرگوار، ۱۳۶۰)، رد اصل‌گرایی از سوی او (هولمز، ۱۹۹۸)، و مفاهیم مورد استفاده در نظریه‌اش (استویناف، ۲۰۰۰) صورت گرفته است به نظر می‌رسد که از دید دینی (اسلامی) می‌توان انتقادات جامع‌تری نسبت به دیدگاه نادینگز مطرح کرد که به این قرار است:

از آنجا که ۱ - هدف نادینگز جاری شدن اخلاق در زندگی روزمره است لذا خداوند و هرگونه منابع خارجی تقدس را که می‌تواند پشتوانه محکمی در اخلاق باشد در برقراری ارتباط نادیده می‌گیرد. ۲ - بر روابط رو در رو بیش از اندازه تأکید می‌کند و در نتیجه کمک به مؤسسات خیریه، معلولان و کسانی را که از ما دور هستند به این دلیل که قادر به پاسخگویی به دلمشغولی ما نیستند نیاز بی‌اهمیت می‌داند. ۳ - از آنجا که تحت تأثیر دیدگاه فمینیسم قائل به جنسیت‌گرایی، و معتقد است که مردان نیز باید نگرشی زنانه انتخاب کنند در تأکید بر عنصر عاطفه و احساسات افراط می‌کند و به عنصر عقل اهمیت کمتری می‌دهد. ۴ - نسبی‌گرایی شدید او باعث می‌شود که انسان نتواند اصول ثابتی را برای خود انتخاب کند که در موارد تناقض بر اساس آنها رفتار کند. ۵ - قادر به پاسخگویی به بسیاری از مسائل مانند سقط جنین، جنگ و... نیست. ۶ - نهایتاً به این دلیل که قائل به شر در جهان است از دید رویکرد دینی مورد نقد جدی، و دیدگاهی ناقص است.

در مقابل، دیدگاه دینی جوادی آملی به این دلیل که ۱ - ارتباط با خداوند را پشتوانه محکمی در اخلاق، و هدف اخلاق را رسیدن به قرب الهی می‌داند. ۲ - برخلاف نادینگز، که صرفاً به عنصر عاطفه و احساسات توجه می‌کند با مطرح کردن عقل نظری به عنوان ابزار باز شناسی خوب از بد و عقل عملی به عنوان تدبیرگر اموری مانند ایمان، اخلاص و عبادت هم عنصر عاطفه و هم عنصر عقل را مورد توجه قرار می‌دهد. ۳ - صحبت او از اصول مطلق و ثابت باعث می‌شود که انسان در

موارد تعارض مثل قضیه سقط جنین یا تعارض در زمان محبت به والدین و همسر، که دیدگاه نادینگز جوابی برای آن ندارد به تکلیف عمل کند و بداند که چه کاری باید انجام دهد و این با نسبیّت گرای نادینگز در تضاد است ۴ - در بحث کمک به دیگران صرفاً کمک به کسانی که با ما روابط رودررو دارند و ما می‌توانیم به طور مستقیم با آنها ارتباط برقرار کنیم، اهمیت ندارد؛ بلکه کمک به کسانی که از ما دور هستند مانند گرسنگان آفریقا، زلزله زدگان چین و... از ارزش بسیاری برخوردار است؛ اگر چه آنها را هیچ وقت نبینیم. ۵ - احسن بودن نظام آفرینش در دیدگاه ارتباطی دینی هرگونه شری را در جهان که نادینگز قائل به آن است رد می‌کند؛ زیرا خداوند خیر محض است و از خیر محض جز خیر صادر نمی‌شود. ۶ - نهایتاً اینکه با مطرح کردن روح، که نه مذکر است و نه مؤنث به عنوان خاستگاه ارزشها، جنسیت‌گرایی را که نادینگز قائل به آن بود و معتقد بود که چون نگرش زنان نسبت به اخلاق، ارتباطی است، مردان نیز باید چشم اندازی زنانه در پیش گیرند، رد می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد و از خلال نقد دیدگاه نادینگز در بحث تربیت اخلاقی می‌توان با در نظر گرفتن خداوند، کل هستی را لبریز از حیاتی دانست که در حال تسبیح خداوند است و لذا موجودات را ذره‌ای از وجود خداوند دانست که نباید به آنها آسیب رساند. با مبنا قرار دادن اصول ثابت می‌توان مشخص کرد که در موارد تعارض باید به تکلیف عمل کرد نه عاطفه و احساسات. با محور قرار دادن ارزشهای انسانی این مطلب را آموخت که رسیدن به قرب الهی و درجات عالی متعلق به جنسیت خاصی نیست و نهایتاً اینکه در بحث تربیت اخلاقی هم به عقل باید توجه کرد و هم به عاطفه؛ چنانکه در جاهای مختلفی محبت و احسان که حد اعلای عاطفه است در کنار عدالت که حد اعلای عقل است، سخن گفته شده است.

یاداشتها

- ۱ - دلمشغولی معادل واژه Care قرار گرفته است؛ غمخواری، مراقبت و مبالغت معادلهای دیگری برای این واژه است.
- ۲ - «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»: «ما انسان را تنها برای بندگی آفریدیم».
- ۳ - «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/ ۶۱)
- ۴ - «فَطَرَتِ اللَّهُ الْبَنِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/ ۳۰)
- ۵ - یعنی اینکه در بحثهای فلسفی، کلامی و عرفانی خداوند را محور قرار دهیم.

- ۶ - یعنی خداخواهی به خداشناسی و ذوب شدن در الوهیت او مسبوق است.
- ۷ - سوره نساء، آیه ۱.
- ۸ - هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ، يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمِ آن، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (الرحمن/۴۳-۴۵).
- ۹ - بحث عدالت به این دلیل که از نظر نادینگز در زمره اصول و عقل قرار دارد، مطرح شده است.

منابع فارسی

- ایمان زاده، علی؛ دهقان، آ (۱۳۹۳). تبیین نظریه اخلاق در دیدگاه‌های گیلیگان و نقد آن در تربیت اخلاقی. پنجمین همایش فلسفه تعلیم و تربیت. دانشگاه باهنر کرمان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). مبانی فلسفی فمینیسم. تهران: دفتر مطالعات و زرات علوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). مفاتیح الحیات. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). اسلام و محیط زیست. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی قرآن. ج دوم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). تسنیم (تفسیر قرآن کریم). ج ۵. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). دین شناسی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). مبادی اخلاق در قرآن (جلد دهم تفسیر موضوعی قرآن). قم: اسراء.
- غفاری، ابوالفضل (۱۳۸۵). دو رویکرد معاصر در تربیت اخلاقی. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- غفاری، ابوالفضل (۱۳۸۴). اخلاق و تربیت اخلاقی از منظر رویکرد دلمشغولی. مطالعات تربیتی و روان‌شناسی. دوره ۶، ش ۲۵: ۲۸ تا ۲۸.
- غفاری، ابوالفضل (۱۳۸۰). تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا از منظر دیوید کار. مطالعات اسلام. ش ۵۳ و ۵۴: ۱۵۷ تا ۱۸۴.
- ۱- گرگوار، فرانسوا (۱۳۶۰). مشارب عمده اخلاقی. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گوتک، جرالده (۱۳۸۴). مکاتب فلسفی و آراء تربیت. ترجمه محمد پاک سرشت. تهران: انتشارات سمت.
- موحد، صمد؛ باقری، خسرو؛ سلحشوری، احمد (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام محمد غزالی و نل نادینگز درباره تربیت اخلاقی. اندیشه دینی شیراز. پیاپی ۲۷: ۳۹-۶۰.

منابع انگلیسی

- Holmes, Robert L. (1998). "Basic Moral Philosophy", USA: Wadsworth Publishing Company

- Noddings, Nel (1984). "**Caring: A Feminine Approach to Ethics & Moral Education**", Berkeley: University of California Press.
- Noddings, Nel (1989). "**Women and Evil**", Berkeley, Los Angeles & London: University of California Press.
- Noddings, Nel (1992). "**The Challenge to Care in Schools**", New York: Teachers College Press.
- Noddings, Nel (1998). "**Philosophy of Education**", Westview Press, A Member of Perseus Books, L.L.C.
- Noddings, Nel (2000). "**Care and Coercion in School Reform**", Paper Presented at AERA, April 27, 2000.
- Ruddick, Sara (1998). "Care as Labor and Relationship" in Mark S. Haflon and Joram C. Haber (ed.s) Norms and Values: **Essays on the Work of Virginia Held**. Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 1998.
- Slote, Michael(2000). "Caring Versus the Philosophers", In R.Curren(Ed.), **Philosophy of Education1999**, pp. 25-35, Urbana: University of Illinois.
- Stoyanoff, Stacy J. (1998). "Review of Dying to Teach: **the Educator's Search for Immortality**", University of Illinois, Urbana-Champaign, April 21, 1998.

